

Comparing the Views of Religious Commentators and Neo-Thinkers on the Issue of Evil and Criticizing the Creation of Evil in Common Theodicies and its Relationship with Religious Foundations (case Discussion of Corona Disease)

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Behzad Biranvand¹
Mohammad Javad Rahmani²
Narges Khatun Hajian³

How to cite this article

Behzad Biranvand, Mohammad Javad Rahmani, Narges Khatun Hajian, Comparing the Views of Religious Commentators and Neo-Thinkers on the Issue of Evil and Criticizing the Creation of Evil in Common Theodicies and its Relationship with Religious Foundations (case Discussion of Corona Disease). *Islamic Life Style*. 2023; 7 (1) :1-14

1. PhD student, Department of Quran and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Fasa branch, Fasa city, Iran

2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Maroodasht Branch, Islamic Azad University, Maroodasht, Iran (corresponding author)

3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Islamic Azad University, Estehban branch, Estehban city, Iran

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: m55rahmani@yahoo.com

Article History

Received: 2023/03/25

Accepted: 2023/05/25

ABSTRACT

Although the issue of evil is raised as a fundamental issue in the confrontation between theists and atheists, there are different approaches among theists towards it, which can be considered to be influenced by the structure of thought and different worldviews that exist in this regard; What is certain is that the basis of the commentators' approach is narrative, and this is inevitable due to their interpretative position, although as can be seen in the expression of their opinions, philosophical approaches have also found their way into their thinking and they have been influenced by Platonic and Islamic philosophy in On the other hand, Christian saints are under the influence of biblical texts, with all this, a wide range of views can be seen in this regard, which has many points of commonality and difference, therefore it seems that a two-by-two comparison of theories in this regard is not correct. Based on this, each of the interpretive theories has been based and other existing theories have been examined, of course, theodicy and defenses have also been included in this study, which may not be considered as neo-ideological theories from a historical point of view, but By means of their way into the current theology in the Islamic world, the term "new" can be considered true for them, therefore it was necessary to provide an explanation that the comparison of interpretation theories in some cases with theodicy and defenses has been done for this reason.

Keywords: commentators, new religious thinkers, problem, theodicy, belief foundations

مقدمه

زیباترین تجربه های آدمی نیز منظوری در درد است. کدام فاتحی است که دل مشغول شکست رقیب نباشد؟ کدام عاشقی که توامان درگیر امید وصال و درد هجران نگردد؟ معشوق بودن که مغرورانه ترین لذت می نماید، به ترسناکی تعقیب شدن است، بی آنکه بخواهی چشمانی به تو خیره و جنونی تو را طلب می کند. آنچه مسلم است مسأله شر یکی از مسائل بنیادی در نظام های الهیات به شمار می آید. معضل شر گاهی قرینه ای بر درد خدا و گاهی به عنوان امری ناسازگار با برخی از اوصاف خدا مانند، عدل، خیرخواهی و قدرت مطلق مطرح شده است و همین باعث شده است که بسیاری از اندیشمندان برای ابعاد گوناگون مسأله شر، راه حل هایی را ارائه کنند. اما مسأله این است که نگاه نواندیشان دینی و مفسران شیعی به مسأله شر به طور کامل تطبیق نداشته و از این رو رساله تلاش دارد با بررسی مقایسه ای نگاه نواندیشان دینی و مفسران شیعی قرآن به مسأله شر، میزان تطابق یا تضاد آنها را مورد بررسی قرار دهد. موضوعیت مسأله شر برای آدمی تاریخی به بلندای تاریخ فلسفه و حکمت دارد چنان که پرداختن نظام مند به این مسأله به اپیکور فیلسوف یونانی می رسد؛ وی در سخنرانی خود اظهار می دارد: «با خدا خواهان جلوگیری از شر است، اما قادر نیست؟ پس او قادر مطلق نیست. آیا قادر است، ولی خواهان نیست؟ پس او بدخواه است. آیا هم قادر است و هم خواهان است؟ پس از کجا شر می آید؟» از این رو می-توان گفت که متفکران مختلف بنا بر جهان بینی های خود هر یک به طریقی به مسأله شر پرداخته اند. اما در خصوص آرای تفسیر مفسران شیعه و نیز رویکرد نواندیشان دینی به مسأله شر می توان سیر ذیل را دنبال نمود:

شرآفرینی تئودیه های رایج و ارتباط آن با بنیان های اعتقادی یکی از بارزترین موضوعاتی است که بسیاری از منکران خداوند آن را چالشی جدی در برابر خداپاواران می دانند و مدعی هستند در برابر این پرسش که «با وجود خدای مهربان و قادر مطلق، چرا چنین شروری وجود دارد یا باید داشته باشد؟» نمی توان پاسخ شایسته ای ارائه کرد و این دلیل محکمی بر ضعف مدعای خداپاواران مبنی بر رحمت و قدرت مطلق خدا می باشد و نتیجه آن نفی وجود خداوند است. همین مسأله باعث شده است که نواندیشان نیز قدرت و صفات الهی را مورد ابهام قرار دهند که نتیجه غایی آن همان خداپاوری است از این رو ضرورت دارد تا در دوران معاصر یک بار دیگر مسأله شر از نگاه قرآن کریم و مفسران مورد بازخوانی قرار گیرد و دیدگاه نواندیشان و گمانه های آنان که منجر به نفی صفات و حتی ذات الهی است بررسی و مستند به آموزه های اسلامی نفی گردد. چرا که آموزه های دینی با بیان های مختلفی به اثبات نسبیّت شرور پرداخته و آن را لازمه حیات دنیوی بشر می داند. بدون شرور نه تنها بسیاری از امور در پرده ابهام باقی می ماند، بلکه بسیاری از فضائل و هنرهای بشری نیز بروزی نمی یابد و از این رو حتی می توان گفت شرور در ذات خود نیز هدفی جز خیر را دنبال نمیکند. در این میان برخی از سخنوران، رنج و دردی را که مردم به دلیل تصمیمات سیاسی تجربه می کنند چنین توجیه می کنند که ارزشی بزرگ تر هست که برای آن جایگاهی والا در نظر گرفته شده است. از نظر آن ها رنج های ناشی از بحران ها و تصمیمات

مقایسه دیدگاه مفسران و نواندیشان دینی در مسأله شر و نقدی بر شرآفرینی تئودیه های رایج و ارتباط آن با بنیان های اعتقادی (بحث موردی بیماری کرونا)

بهزاد بیرانوند

دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا، شهر فسا، ایران.

محمد جواد رحمانی*

استادیار گروه معارف اسلامی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران (نویسنده مسئول).

نرگس خاتون حاجیان

استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد استهبان، شهر استهبان، ایران.

چکیده

مسأله شر اگر چه به عنوان یک مسأله بنیادی در تقابل خداپاواران و خداپاواران مطرح است اما رویکردهای متفاوتی در بین خداپاواران نسبت به آن وجود دارد که می توان این تفاوت رویکردها را متأثر از ساختار اندیشه و جهان بینی های متفاوتی که در این خصوص وجود دارد دانست؛ آنچه مسلم است بن مایه رویکرد مفسران نقلی است و این مهم به واسطه جایگاه تفسیری آنان اجتناب ناپذیر است اگر چه همان گونه که در بیان آرای آنان مشاهده میشود رویکردهای فلسفی نیز به اندیشه آنان راه یافته و آنان تحت تأثیر فلسفه افلاطونی و اسلامی قرار گرفته اند در طرف مقابل نیز قدیسان مسیحی تحت تأثیر متون منقول کتاب مقدس قرار دارند با این همه طیف گستردهای از دیدگاهها در این خصوص مشاهده میشود که دارای نقاط اشتراک و افتراق بسیاری است از این رو به نظر می رسد مقایسه دو به دوی نظریه ها در این خصوص درست نباشد و بر این اساس هر یک از نظریات تفسیری مبنا قرار گرفته و سایر نظریات موجود نسبت به آنها بررسی شده است البته در این بررسی تئودیه ها و دفاعیه ها نیز گنجانده شده که ممکن است به لحاظ تاریخی نتوان آنها را به عنوان نظریات نواندیشانه تلقی نمود اما به واسطه راه یافتن آنها به الهیات کنونی در جهان اسلام میتوان اطلاق «نو» به خصوص در مورد مسائل روز، از جمله مسائل مربوط به بیماریهای همه گیری مانند کرونا را بر آنها صادق دانست. از این رو لازم بود این توضیح ارائه شود که قیاس نظریات تفسیری در برخی از موارد با تئودیه ها و دفاعیه ها از این رو انجام شده است.

کلید واژه: مفسران، نواندیشان دینی، مسأله، تئودیه، بنیان های اعتقادی، کرونا

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۴

*نویسنده مسئول: m55rahmani@yahoo.com

یکی از مسایل مهم به شمار میرود. در گذشته این مسأله در مقابل صفت عدالت خدا مطرح می شد و سعی می کردند که به آن پاسخ دهند. اما در سده های اخیر برخی از متفکران وجود خداوند را به دلیل مشکل شرور انکار کرده اند. از گذشته تاکنون پاسخ های گوناگونی برای آن ارائه شده است، برای مثال نسبی بودن شرور، عدمی بودن شرور و ... اما تمام این پاسخ ها در اقصای بشر ناتوان بوده اند. در نگاه عرفانی مسأله شر به راحتی حل شده است چنان که مولانا به کمک عشق الاهی و رابطه عاشقانه دوسویه میان خداوند و بشر این مسأله را به خوبی حل کرده است. او اذعان دارد که در رابطه ی عاشقانه، عاشق تمام افعال و آثار معشوق را زیبا می بیند. (۶) اما از بعد کلامی و فلسفی نمیتوان چنین پاسخ سهل و ممتنعی را پذیرفت. آنچه به نظر ضروری و لازم به نظر میرسد این که نخست باید به تبیین تفصیلی در خصوص شر و حقیقت آن دست یافت تا پس از آن بتوان اندیشه های مختلف در خصوص آن را بررسی کرد.

استاد شهید مطهری از فلاسفه معاصر در مفهوم شناسی خیر و شر چنین می گوید شیء خیر یعنی شیء مطلوب ... شر آن چیزی است که نامطلوب است. به اعتبار نامطلوب بودن یک شیء، آن را "شر" می نامیم. (۷)

مرحوم علامه جعفری ضمن تأکید بر این معنا، به سوء فهم در تحلیل مفهوم شر اشاره میکند و می گوید:

اما در حل اشکال شرور می توان گفت که در این مسأله اشتباهی در به کار بردن کلمه «شر» رخ داده است، ما اگر به جای استعمال کلمه شر، ناملائیمات و ناراحتی و بی آسایشی استعمال کنیم، نه تنها با نظر به جریان پدیده ها و شؤون انسانی خلاف واقع نگفته ایم، بلکه با ضرورت منطقی هم موافقت کرده ایم، در کلمه شر - که ضد یا نقیض خیر است - مفهومی از ستمگری وجود دارد (۸).

از آنچه گفته شد به این نتیجه رهنمون می شویم که شر از جنبه لغوی و فهم عرفی آن، چیزی است که مورد نفرت و ناپسندی انسان باشد و خیر آن است که انسان آن را بخواهد و نسبت به آن شوق داشته باشد (۹).

خیر و شر در مفهوم فلسفی (اسلامی) به وجود و عدم بر میگردد، به این معنا که یک شیء از آن جهت که موجود است، خیر محسوب می شود و از آن جنبه که معدوم باشد، شر است. یک شیء از آن جنبه که کمال یک وجود محسوب می شود، خیر است و از آن نظر که فقدان کمال یک خیر، وجود دانسته می شود، شر است. ملاصدرا با اشاره به این معنا در خصوص خیر و شر می نویسد: «چیزی است که هر شیئی به آن اشتیاق دارد و آن را قصد می کند و به واسطه آن سهم خود از کمال ممکن را در بر دارد... اما شر چنان که حکما گفته اند؛ ذاتی ندارد و آن امر عدمی است. یا عدم ذات یا عدم کمال ذات». اما چون رابطه وجود و خیر، مساوقت بوده و هر وجودی خیر و هر خیری امر وجودی است، پس شر از یک امر عدمی انتزاع می شود و هرگز یک امر عدمی بما هو امر عدمی، منشأ خیر نیست (۱۰).

بر اساس این تحلیل، خیر و شر به وجود و عدم برمی گردد، به این معنا که نفس وجود بدون لحاظ به غیر، متصف به خیریت می شود و شر از فقدان و نقصان انتزاع خواهد شد. بنابراین، نفس

سیاسی حکومت، برای رسیدن به خیری برتر در آینده ای نامعلوم است. البته برخی دیگر از مفسران این شر و رنج را به مسئله «کیفر الهی» ارتباط می دهند و گناهان مردم را سبب رنج فراوان سیاسی، اجتماعی و طبیعی می دانند. لذا مواجهه با شر و رنج در دیدگاه برخی مفسران و نواندیشان در مواجهه با مسئله شری که ناشی از بحران های سیاسی است، چقدر توجیه پذیر است؟

۲- مسأله شر

مسأله شر شاید از دشوارترین، بحث برانگیزترین و دیرینه ترین مباحث کلامی و فلسفی باشد. چه بسیار دانشمندانی که در طول تاریخ اندیشه، با رویکردهای مختلف به بررسی مسأله شر پرداخته اند. برخی، شرور عالم را ناسازگار با وجود خدا و صفات حق تعالی می دانند و عده ای ناسازگاری شرور با وجود خدا و صفات حق تعالی را نمی پذیرند و در صدد پاسخگویی به ملحدان برمی آیند. افلاطون، وجود شرور را ناسازگار با خیرخواهی خداوند دانسته و نسبت شرور به خدا را انکار نموده است چرا که به عقیده او از نیک غیر از خیر سر نمی زند لذا نتیجه می گیرد: «پس بر خلاف عقیده عموم، خداوند چون خوب است مسبب همه چیز نیست، بلکه فقط جزء کوچکی از آن چه برای انسان رخ می دهد از جانب خدا است و آن خیر است و حال آن که قسمت اعظم آن چه بر بشر وارد می شود یعنی شر از جانب خدا نیست. به عبارت دیگر هر آن چه خیر است جز خدا مسببی ندارد ولی منشأ شر غیر از خدا است» (۱۱).

باید توجه نمود که افق دید نسبتاً متفاوتی نسبت به مفهوم شر وجود دارد چنان که در یک سو اندیشمندان کلاسیک مسلمان آن را مفهومی ذهنی و به اعتبار ذهن (۲) و یا عدمی تصور کرده (۳) مادیگرایان یا فلاسفه مادی آن را مستمسکی برای نفی ذات الهی یا توانایی او به کار برده اند چنان که برخی از متفکران مسأله شر را این گونه به اپیکور نسبت داده اند:

یا خدا می خواهد شرور را ناپود کند و نمی تواند یا می تواند و نمی خواهد، یا نه می خواهد و نه می تواند و یا هم می خواهد و هم می تواند. اگر او می خواهد و نمی تواند پس عاجز است؛ ولی این با اوصاف خدا مطابق نیست. اگر او می تواند و نمی خواهد، پس بخیل است که این نیز با خدا سازگار نیست... اگر او هم می خواهد و هم می تواند، که تنها فرض متناسب با خداست. در این صورت، شرور از چه منبعی سرچشمه می گیرند؟ و چرا او آن ها را از بین نمی برد؟ (۴)

دیوید هیوم، فیلسوف انگلیسی بیان اپیکور را به صورت برهان ذوحدین چنین مطرح می نماید:

اگر شر در جهان از روی قصد و اراده خداست، پس او خیرخواه نیست و اگر شر در جهان مخالف با قصد اوست، پس او قادر مطلق نیست؛ لذا پس شر یا مطابق قصد و غرض اوست یا مخالف قصد و غرضش. بنابراین یا خدا خیرخواه نیست یا قادر مطلق نیست. در مقابل هم هستند نواندیشانی که تلاش کرده اند که نسبت به شر نه موضع نفی (مانند مفسران و فلاسفه) اتخاذ کنند و نه آن را با قدرت الهی متضاد ببینند بلکه به تقریری جدیدی نسبت به آن دست زده اند مانند این که آن را در محدوده محال منطقی (۵) تفسیر کرده اند. بنابراین می توان گفت هم از بعد کلامی و هم از بعد فلسفی شرور

آگوستین به این ترتیب می‌خواست خدا را از ماجرای شرور خارج و مبرا کند. او تأکید می‌کرد تمام آنچه مخلوق خداست ذاتاً نیکوست و برای تبرئه بیشتر خدا، پای اختیار را به مسئله باز کرد تا علیه اختیار فاش گوید و پرخاش کند. «شرور در آغاز در سطوحی از عالم پدید آمد که متضمن اختیار است: در سطح فرشتگان و نوع بشر بنا بر آنچه بیان شد آگوستین به دو نکته درباره شرور اشاره می‌کند که هر دو با یک پیش‌فرض طرح شده‌اند: «تبرئه خدا». نکته نخست آنکه واقعیتی به نام شرور در عالم موجود نیست. نکته دوم آنکه اگر عالم و آدم با شرور سروکله می‌زنند و حتی رویارویی عمیق با آن دارند، این حاصل خلقت خدا نیست؛ بلکه محصول دگرگونی و تغییر کردن موجودات است.

۲-۳- شرور لازمه کمال

تئودیه ضرورت شر بر حصول کمال توسط ایرنائوس قدیس (۲۰۲ - ۱۲۵ م) مطرح شد. ایرنائوس به دو مرحله در آفرینش نوع بشر قائل بود. در مرحله نخست افراد بشر به عنوان حیوانات هوشمندی که دارای استعداد تکامل اخلاقی روحی فراوان بودند، با یک عرصه هستی گذاشتند؛ آنان آدم و حوای کامل پیش از هیبوط نبودند؛ بلکه موجودات نابالغ و کمال نیافتنی بودند که در آغاز یک فرایند طولانی رشد و تکامل قرار داشتند. در مرحله دوم خلقت که هم اکنون در جریان است، آنان به تریج از طریق پاسخهای آزادانه خود از حیوانات انسان نمابه فرزندان خداوند استحاله می‌یابند. (۱۵)

بنابراین برای رسیدن به کمال شرور لازم است و برای امکان رسیدن به کمال، نقص باید وجود داشته باشد؛ از این رو خداوند تعمداً آدمی را به دور از کمال خلق کرده است. وفق این نظریه، خداوند کمال مطلق است و آدم تلاش میکند «شبیبه» به خداوند شود. این تلاش برای تشبه یعنی خداوند آدمی را ور از خود آفریده است و برای این تبعد معرفتی حکمت و دلیل داشته است. بنابراین، دلیل این تبعی، خیرخواهی برای آدمیان است. لذت برن از اختیار، آن چیزی است که در پس دداستان خلقت عالم است و این مهم رد فضایی امکان ظهور دارد که هجمهای از وسوهای و دامهای بلا دور تا دور آدمی حلقه بزنند و مانع او شوند ولی با این همه آدمی باید کار دیگری انجام دهد و فتح دیگری بکند. فتح فضایی به مراتب زیباتر از داشتن آنهاست. آدمی چونان کواکب و اجرام فلکی، چونان درختان و نباتات، جبر در سجدهگزاری ندارد، دعوت خدا را میفهمد، نور معرفت را میبیند، صدای ایمان به گوشش میرسد و در نهایت به رقص سجده و تعظیم در برابر خدایش حاضر میشود. (۱۳) برای این خیر محض او باید شرور را در عالم نقص در خو تاب آورد و بپذیرد. از دیدگاه ایرنائوس منشأ شر اخلاقی این است که شر اخلاقی شرط ضروری آفرینش انسان در یک فاصله معرفتی از خداوند است. (۱۵) نظریه لازمه کمال بودن شرور توسط جان هیک توسعه یافته است. جان هیک رنج را به عنوان یک حالت ادراکی که در آن شدیداً یا به طور وسواسگونه میخوایم وضعیتمان، جور دیگری باشد توصیف میکند. از دیدگاه او یک بیماری درمان ناپذیر رنجی را ایجاد میکند که نه تنها شامل درد جسمانی است؛ بلکه مقدمه فقدان نیز هست. اکنون درد و رنج نه تنها خودنگری بلکه دیگرنگری را نیز در بر دارد در چنین فضایی است که جان هیک عقیده دارد که امکان کمال شکل میگیرد. (۱۲)

وجود از آن جنبه که اصل هستی خود و کمالات خود را واجد است و آن را می‌طلبد، از این جهت خیر است؛ ولی اگر شیء ذات خود یا کمالات خود را از دست بدهد، از آن شر انتزاع می‌شود. چنان که آمده است: «الخیر بالحقیقه و هو واجب الوجود و الشر عدم ذالک الکمال» (۱۱).

۳- تئودیه ها و دفاعیه های مسأله شر

تئودیه اصطلاحی متشکل از دو واژه «theos» به معنای خدا و «dike» به معنای عدالت است و در برگردان آن به «نظریه عدال الهی» ترجمه شده است. در تئودیه نظریه پردازان اصرار و التجا دارد که پاسخ خود به مسأله شر را موجهترین پاسخ به شرور بدانند اما ددر دفاعیه این مهم با تعصب کمتری دنبال میشود به ارایه پاسخ به مسأله شر پرداخته میشود اما اصراری وجود ندارد که این پاسخ الا و لابد بهترین و برترین پاسخ به مسأله شر است. (۱۲)

۱-۳- طفیلی بودن شرور

سنت آگوستین یا آگوستین قدیس (۳۴۵ - ۴۳۰ م) تئودیههای مطرح میکند که مبنای آن بر عدم وجود شر در عالم استوار است چرا که عالم مخلوق خدایی است که سراسر خیر مطلق است و ممکن نیست از خیر مطلق چیزی جز خیر صادر شود؛ در نتیجه این عالم و هر چه در زمین و آسمان است خیر است و آنچه شر است در واقع موجود نیست. (۱۳) آگوستین درباره خلقت بر این باور بود که عالم از عدم خلق شده است و همین خلق از عدم، دلیلی برای دگرگونی و تغییرپذیری موجود است و ذاتاً چیز شری در عالم خلق نشده است. هر چیز که از هستی برخوردار است در حد خود بهره‌های از خیر دارد؛ مگر آن که به تباهی یا فساد دچار شده باشد. شر را خداوند در عالم ایجاد نکرده بلکه شر، به انحراف گراییدن چیزی است که ذاتاً خیر است... نابینایی یک چیز موجود نیست، بلکه فقدان چشم است که فی نفسه خیر است. (۱۴)

از نگاه آگوستین شرور در سطوحی از عالم پدید آمد که متضمن اختیار است در سطح فرشتگان و نوع بشر. (۱۱) تئودیه آگوستین بر دو مقدمه استوار است:

نخست) واقعیتی به نام شرور در عالم وجود ندارد؛ که این نظریه مشابهت زیادی با نظریه عدمی بودن و نیست انگاری شر دارد. (۱۲) دوم) آنچه به عنوان مصادیق شر در عالم وجود دارد و آدمی با آن رویارویی دارد حاصل خلقت خدا نیست بلکه محصول دگرگونی و تغییر کردن موجودات است:

شر زمانی به وجود می‌آید که مخوقات موجود، کارکرد خود را بدان شکل که طبعاً خلق شده‌اند از دست بدهند، بنابراین شر فقدان و کاستی متافیزیکی است و شر فقدان خیر است. (۱۱)

میتوان گفت که تئودیه آگوستین زیربنایی برای ایجاد یک نظام اخلاقی است چرا که انسان بالقوه به منزله یک واقعیت موجود در عالم که صاحب اختیار است، قابل محدود شدن نیست؛ در واقع این نقص متافیزیکی شامل حال اختیار میشود که از پیش مشخص نیست که در سرش چه میگذرد و در نتیجه چه پیش خواهد آورد. آگوستین از این ماجرا بهره میگیرد تا آدمی را مشتاق کند که اگر از شرور خسته شده است، اختیار خود را به سمت خوب گزینشی آگاهانه ببرد. (۱۴)

۳-۳- بهترین جهان ممکن

بهترین جهان ممکن تئودیسهای است که توسط لایپ نیتس (۱۷۱۶ - ۱۶۴۶ م) فیلسوف آلمانی مطرح شد این تئودیس به نقل از پترسون چنین است:

جهان ممکن وضع امور ممکن و بنیادینی است از جهان کامل که در طول زمانهای گذشته، حال و آینده وجود داشته است. قدرت مطلق خداوند ضامن این واقعیت است که خداوند قادر است هر جهان ممکن را از میان بینهایت وضع موجود به فعلیت برساند. علم مطلق خداوند تضمین میکند که به تمامی جهانهای ممکن که میتوانست بیافریند، اشراف دارد و لذا جهان منطقیاً ممکن، در واقع بهترین جهان در میان سایر جهانهای دیگر خواهد بود. (۱۱)

لایپ نیتس علیرغم بیان این تئودیس اذعان دارد که هیچ واقعیت آفریده شدهای نمیتواند همواره کامل باشد و دست کم در بر دارنده برخی از شرور است؛ یعنی شر متافیزیکی. بر طبق نظریه لایپ نیتس قدرت و خیرخواهی خداوند ضامن این امر است که همواره جهانی را برمیگزیند که مشتمل بر بهترین هماهنگی میان خیر و شر است. لایپ نیتس خدا را آفریننده جهانی در برگزیده مقدار اندکی شر جهت مطلوب بودن به حساب میآورد. (۱۳)

خداوند شرور طبیعی و اخلاقی را که جهانهای ممکن در بر دارند در فرایند مقایسه و ارزیابی همه این جهانها پیش بینی میکند و برای تحقق چنین جهانی موردی را انتخاب میکند که اجزای گوناگون سازندهاش حتی مؤلفههای شر آن بهترین کل را تشکیل داده باشند. این کل از آن جهت است که در یک دورنما از هستی اگر منصف باشیم، میان این جهان واقع شده است که همانا همین عالم پیش روی ماست؛ چرا که شرور این توانمندی را ددارند تا چیزهای مهمتری به دست ما بدهند. (۱۴)

۳-۴- شرور لازمه مختار بودن (دفاعیه اختیار آزاد)

دفاعیه اختیار آزاد که توسط آلوین پلاتینگا (زاده ۱۹۳۲ م) مطرح گردید به صورت اجمال مبتنی بر این گزاره است که پیدایش شرور لازمه اجتناب ناپذیر بودن مختار بودن آدمی است. صورت بندی دفاعیه او چنین است:

ممکن است خداوند قادر نباشد جهانی بیافریند که واجد خیر اخلاقی باشد [خیرهایی که از سر اختیار انجام شوند] یا خیرش به اندازه خیرهای اخلاقی عالم واقع باش و در عین حال حاوی هیچ شری نباشد. (۱۵)

دفاعیه پلاتینگا مشتمل بر دو پیش فرض است:

(یک) اختیار یک خیر است؛

(دو) جهانی که در آن انسانها مختاراند (و در آن مختارانه، بیشتر، اعمال نیک انجام میدهند تا اعمال بد) از جهانی که رد آن انسانها ماشینوار فقط به راه راست میروند ارزشمند تر است. (۱۶)

مختار بودن آدمی یعنی این که خداوند عامدانه قدرت خودش را تحدید کرده است بنابراین اگر من در زمانی خاص مختارانه میتوانم فلان کار را انجام دهم خداوند نمیخواهد یا نمیتواند کاری انجام دهد که من در آن زمان بهمین کار را انجام دهم چون اگر چنین شود اصل مختار بودن آدمی تحت الشعاع قرار میگیرد و چنانچه این مداخله از سوی خداوند صورت گیرد دیگر آدمی مختار نیست که با اختیار خود دست به انتخاب و انجام کاری بزند و از این رو

با یک ماشین تفاوت چندانی نخواهد داشت. این دفاعیه از سوی سوئین برن (زاده ۱۹۳۴ م) نیز ارایه شده است به این ترتیب که شر لازمه خیرهای برتر است البته مشروط به این که اختیار وجود داشته باشد. (۱۷)

۴- بررسی اجزای نظریه‌های تفسیری با نظریه‌های نواندیشان

۴-۱- انتساب خیرات به خداوند و انتساب شر به عمل انسان

همان گونه که در توضیح این نظریه تفسیری بیان شد؛ مبنای این نظریه انتساب خیرات به خداوند و شرور به اعمال انسان است فیض کاشانی در خصوص توضیح این دیدگاه مینویسد:

آنچه خوبی از نعمت به تو برسد، از فضل، بزرگواری و آزمون خداست؛ به دلیل این که عبادت انسان حتی نمیتواند کوچکترین نعمت الهی را که به دستش میرسد جبران نماید. آنچه بدی از بلا به تو برسد، از خود توست؛ زیرا تو با گناهان آن بلاها را جلب کرده‌ای. بنابراین خود سبب آنها هستی. نعمت و بلا آفریده خدای سبحان است. (۱۸)

در این نگاه تفسیری، تصویری که از تفسیر شر ارایه میشود بر اساس خلق خیر و شر توسط خدا ولی عاملیت یافتن خیر توسط خدا و عاملیت یافتن شر به واسطه اعمال و رفتار انسانی است. چنان که در تفسیر آیات: « اَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُمْ لَئِنْ أُكْفِرُوا لَا يَكْفُرُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا * مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا » (نسا / ۷۸ - ۷۹) آمده است خیر و شر هر دو «من عندالله» و حسنه افزون بر این، «من الله» نیز است اما سیئه «من الله» نیست، بلکه «من نفسک» است به تعبیر دیگر حسنه هم «من عندالله» است و هم «من الله» ولی سیئه «من عندالله» است و «من الله» نیست بلکه «من الانسان» است. (۱۹)

جان مایه این دیدگاه آن است که خیر و شر بذات آفریده خداوند است اما خیر مستقماً توسط خداوند موجود میشود ولی شر به واسطه اعمال انسانی وجود مییابد.

این نظریه با تئودیس طفیلی بودن شر مشابهت دارد چنان که آگوستین میگوید: «هر چیز که از هستی برخوردار است در حد خود بهرهای از خیر دارد؛ مگر آن که به تباهی یا فساد دچار شده باشد. شر را خداوند در عالم ایجاد نکرده بلکه شر، به انحراف گراییدن چیزی است که ذاتاً خیر است... نایبانی یک چیز موجود نیست، بلکه فقدان چشم است که فی نفسه خیر است.» (۲۰)

در نگاه مفسران همه چیز آفریده خداست و در نگاه آگوستین همه چیز بهره‌مند از خیر است. مفسران شر را زاییده انحراف عمل انسان تلقی میکنند و آگوستین آن را به انحراف گراییدن چیزی که ذاتاً خیر است معنا کرده است و این دو به هم مشابهت دارد.

همچنین فیض کاشانی در شرح این دیدگاه معتقد است: «آنچه بدی از بلا به تو برسد، از خود توست؛ زیرا تو با گناهان آن بلاها را جلب کرده‌ای. بنابراین خود سبب آنها هستی. نعمت و بلا آفریده خدای سبحان است.» (۱۸) این بیان به طور مستقیم عاملیت انسان را مطرح کرده و به طور غیر مستقیم به اصل اختیار اشاره دارد و از این

از دیگر نظرات نواندیشانه با آن هم داستان نیست؛ شاید بتوان دلیل این امر را در دریافت تجربی از شر جستجو کرد که باعث میشود که هیچ کدام از نظرات نواندیشانه با نیست انگاری مسأله شر همدستان نشوند؛ حتی در نگاه آگزیستانسیالیسم به مسأله شر، کسی به عدمی بودن شر اذعان ندارد بلکه این تغییر نگاه به شر است که آن را به عنوان واقعیتهای موجود اما قابل تحمل با تغییر نگاه تفسیر کرده و میپذیرد.

بنابراین نظریه نیست انگارانه شر منحصر به فرد باقی میماند؛ اگر چه هم رأیانی هم در عرفان و هم روایاتی همسو با آن میتوان یافت: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا» (۲۰)

گفتنی است که این هم داستانی روایات نیز محصول تغییر نگرش به شر است نه انکار وجود و عدمی دانستن آن بلکه با تغییر زاویه دید آنچه پیشتر بلا فرض میشد تبدیل به حسن و زیبایی میگردد.

۳-۴- شر لازمه نظام احسن و جهان مادی

نظریه «شر لازمه نظام احسن» مبنی بر اصلی کلی است که بیان میدارد «خداوند احسن الخالقین» است و از این رو امکان ندارد که جهانی بیافریند که دارای عیب و شر باشد بنابراین شرور و ناملازمات لازمه و ضرورت جهانی مادی و نظام احسن هستند و بروز آنها ریشه در تضادها و تراحمهایی دارد که در خلقت جهان مادی اجتناب ناپذیر است و شر لازمه جهان مادی است.

شایان ذکر است که در بعد فلسفی این نظریه این موضوع مطرح است که عالم ماده، عالم تراحم و تضاد است. فرض جهان مادی، بدون تراحم و تضاد، دیگر جهان مادی نخواهد بود. جهان مادی در مجموع خیر است. از این رو، خدا آن را آفرید. فیلسوفان اسلامی، بحثی را مطرح کرده اند که قدرت به محالات ذاتیه تعلق نمیگیرد و این عدم تعلق به خاطر عجز خالق نیست، بلکه به دلیل متعلق قدرت است که امکان تحقق آن وجود ندارد.^۱

بنابراین اگر ارکان این نظریه را مبتنی بر چهار اصل زیر در نظر بگیریم میتوان اشتراکاتی بین آن و نظرات نواندیشان به دست آورد: یک) جهان آفرینش بهترین جهان ممکن است

دو) شرور لازمه جهان مادی هستند

سه) اگر تراحم و تضاد که ریشه شرور است وجود نداشته باشد این عالم دیگر عالم مادی نیست

چهار) قدرت به محالات ذاتیه تعلق نمیگیرد.

نظریه شر لازمه نظام احسن و جهان مادی با تئودیهسه بهترین جهان ممکن لایپ نیس مقارب دارد چرا که این نظریه بیان میدارد که: «جهان ممکن وضع امور ممکن و بنیادینی است از جهان کامل که در طول زمانهای گذشته، حال و آینده وجود داشته است. قدرت مطلق خداوند ضامن این واقعیت است که خداوند قادر است هر جهان ممکن را از میان بینهایت وضع موجود به فعلیت برساند. علم مطلق خداوند تضمین میکند که به تمامی جهانهای ممکن که میتوانست بیافریند، اشراف دارد و لذا جهان منطقاً ممکن، در واقع بهترین جهان در میان سایر جهانهای دیگر خواهد بود.» (۲۲)

بنابراین نظریه «شر لازمه نظام احسن» و تئودیهسه «بهترین جهان ممکن» و نظریه قصور ذاتی در این مسأله که این جهان بهترین

حیث با دفاعیه پلانیتیگا «پیدایش شرور لازمه اجتناب ناپذیر بودن مختار بودن آدمی است». مشابهت دارد.

بنابراین میتوان گفت که نظریه انتساب خیرات به خداوند و انتساب شر به عمل انسان از جهت انتساب خیرات به خداوند و انتساب شر به انسان با تئودیهسه طفیلی بودن شرور و از جهت به رسمیت شناختن اختیار آدمی به عنوان ضرورتی اجتناب ناپذیر در ظهور شر با دفاعیه «شرور لازمه مختار بودن» مشابهت دارد.

این نظریه با سایر نظریات نواندیشانه اشتراکی ندارد اما در عین اشتراک با دو نظریه یاد شده دارای تفاوتی نیز با آنها هست: در نظریه انتساب خیرات به خداوند و انتساب شرور به انسان؛ شرور طبیعی اگر چه در اصل مخلوق بودن منتسب به خداست اما نتیجه عمل انسان و کیفر گناهان اوست و در این دیدگاه تأکید میشود که آدمی خود باعث بروز شرور شده و زمینه فعلیت یافتن آنها را ایجاد میکند در حالی که در تئودیهسه آگوستین شر به انحراف کشیده شدن چیزی است که ذاتاً خیر است به بیان دیگر در نظریه انتساب خیرات به خداوند و شرور به انسان شر حاصل عمل انسان و در تئودیهسه طفیلی بودن شرور، شر حاصل انحراف هر چیز از ذات خود است.

تئودیهسه طفیلی بودن و نیز دفاعیه مختار بودن به صورت مستقیم پای اختیار را به مسأله شر باز میکنند چنان که در تئودیهسه طفیلی گفته میشود: «شرور در آغاز در سطوحی از عالم پدید آمد که متضمن اختیار است: در سطح فرشتگان و نوع بشر» و در دفاعیه اختیار آمده است: «جهانی که در آن انسانها مختاراند (و در آن مختارانه، بیشتر، اعمال نیک انجام میدهند تا اعمال بد) از جهانی که در آن انسانها ماشینوار فقط به راه راست میروند ارزشمند تر است.» (۱۶) اما در نظریه انتساب خیرات به خداوند و شرور به انسان به صورت غیر مستقیم به مسأله اختیار اشاره شده یعنی اذعان شده شرور نتیجه اعمال انسان است اما گفته نشده که این اعمال انسان از سر اختیار است؛ اگر چه این معنا در آن مستتر است و پیشتر به عنوان مشابهت به آن پرداخته شد.

۲-۴- نیست انگاری مسأله شر

در دیدگاه نیست انگاری یا عدمی بودن شر یک شیء از آن جهت که موجود است، خیر محسوب میشود و از آن جنبه که معدوم باشد، شر است. یک شیء از آن جنبه که کمال یک وجود محسوب می شود، خیر است و از آن نظر که فقدان کمال یک وجود دانسته می شود، شر است. (۱۰) در وجود شر نیست و شر منحصر در مسایل عدمی است بنابراین شر در اموری که وجود دارند جنبه عرضی دارد. خیر و شر مانند وجود و عدم نقیض یکدیگر نیستند بلکه شر عدم بلکه از موضوع قابل و مستعد است. در این نگاه شر مفهومی نزدیکتر به کاستی و نقصان دارد که موجب پدیداری مفهوم شر در آن میشود و نیست مطلق انگاشته نمیگردد.

این نظریه با مقدمه نخست تئودیهسه طفیلی بودن شر مشابهت دارد که میگوید: «واقعیتی به نام شرور در عالم موجود نیست.» (۱۴)

مسأله نیست انگاری تنها در نگاه مفسران و البته فلاسفه مسلمان دیده میشود؛ اگر چه آن را به افلاطون نسبت دادهاند ولی هیچ کدام

همچنین دیدگاه نظریه نظام احسن شرور را امری ثانوی فرض میکند و نظریه قصور مادی، ضعف ماده در پذیرش فیض را ریشه کاستیها و به عبارتی شرور میانگارد. دوم افتراق در این است که نظریه نظام احسن جهان مادی را عالم تضاحم و تضاد میداند و ریشه شرور را در آن میکاود ولی نظریه قصور ذاتی ماده تضاد را در عالم ممکن نمیداند و عدم جمع بین نقیضین در آن را نشانه ضعف آن انگاشته و این ضعف را سرچشمه شرور میداند. (۲۳)

۴-۴- رابطه شر اخلاقی و آزادی انسان و اختیار او

قران کریم در خصوص آزادی انسان و برخورداری او از اختیار صراحت دارد مانند: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»؛ «ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس. و یا «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»؛ «و بگو حق از پروردگارتان [رسیده] است پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند. در این آیات به صراحت از اختیار انسان در گرایش به حق یا رویگردانی از آن تصریح شده است.

وقتی انسان مختار باشد قادر به تصمیم گیری اختیاری است و از این رو صدور شرور اخلاقی از آدم مختاری که راه صلاح پیش نمی گیرد اجتناب ناپذیر است از این رو می توان گفت که بین شرور اخلاقی و آزادی و اختیار انسان ملازمه وجود دارد و از این رو اجتناب ناپذیر است چه این که اگر انسان در حالتی جبری مقید به انتخاب خیر - چه برای خود و چه برای دیگران - بود دیگر اختیار داشتن اون معنا نداشت و انسان مجبور، معذور است. البته گفتنی است که شرور اخلاقی ممکن است منجر به بروز شرور طبیعی شود و ارتباط بین این دو در آیات و روایات وجود دارد با این وجود فرض انسان با اختیار، بسیار بهتر از انسان مجبور است، هرچند که لازمه اختیار، مبادرت به اعمال شیرانه باشد.

این نظریه کاملاً با نظریه شرور لازمه مختار بودن که توسط آلونین پلاتیننگا (زاده ۱۹۳۲ م) و سپس سوئین برن (زاده ۱۹۳۴ م) نیز ارایه شده است انطباق دارد. یعنی «جهانی که در آن انسانها مختاراند (و در آن مختارانه، بیشتر، اعمال نیک انجام میدهند تا اعمال بد) از جهانی که در آن انسانها ماشینوار فقط به راه راست میروند ارزشمند تر است». و «شر لازمه خیرهای برتر است البته مشروط به این که اختیار وجود داشته باشد». (۱۶)

همچنین این نظریه با نظریه محال منطقی در بیان این مسأله که «باور به محدوده محال منطقی نشان میدهد که انسانی که مختار آفریده شده است و در انجام افعال خود ممکن است دست به انجام شرور اخلاقی بزند و از آنجا که ممانعت خداوند از عمل عامل مختار محال منطقی است چرا که اگر او مختار است باید در انجام عملش آزاد باشد و اگر در انجام عملش آزاد نباشد مختار نیست بنابراین بروز شرور اخلاقی در عالم نیز اجتناب ناپذیر است» (۳) همخوان است.

باید توجه نمود که هم مفسران و هم نواندیشان دینی مسأله اختیار و موضوعیت مختار بودن انسان به عنوان یک فضیلت را پذیرفتهاند و هر دو اذعان دارند که اختیار برای انسان خیری برتر است و این خیر برتر لاجرم به شرور اخلاقی منجر خواهد شد و این اجتناب

حالت ممکن برای خلقت است همداستان است. هر دو نظریه نظام احسن و تئودیه بهترین جهان ممکن اذعان دارند که این جهان بهترین حالت ممکن برای خلقت است و نظریه قصور ذاتی ماده مبتنی بر این مسأله است که جهان ماده بهتر و بیشتر از این نمیتواند باشد و میتواند گفت که مفهوم این که این جهان بهترین جهان ممکن است بدین معناست که با ماده جهانی بهتر از این نمیتوان پدید آورد. (۲۳)

همچنین نظریه شر لازمه نظام احسن با نظریه «قصور ذاتی ماده» در این موضوع که شر لازمه جهان مادی است هم رای است. هر دوی این دیدگاه ها اعتقاد دارند که جهان ماده بدون وجود شر امکان تحقق نداشته و شر ذاتی جهان مادی است. افزون بر آن نظریه نظام احسن ریشه شرور جهان مادی را وجود تضاحم و تضاد در آن میداند و معتقد است اگر این تضاحم و تضاد وجود نداشته باشد این جهان دیگر جهان مادی نیست و نظریه قصور ذاتی ماده نیز اذعان دارد: «تصور عالمی بهتر از این عالم ممکن است اما مشروط به آن که جنس آن از جنس عالم طبیعت نباشد و از جنس دیگری باشد. پس لازمه وجود طبیعت بیماریها، رنجها و به اعتباری شرور است». (۲۳)

البته این اختلاف نیز بین آنها هست که نظریه نظام احسن جهان را جهان تراحم و تضاد میدانند اما نظریه قصور ذاتی تضاد را در عالم ماده ممکن نمیداند.

گفتنی است این نظریه همچنین با نظریه محدوده محال منطقی در این گزاره هم داستان است که هر دو تعلق قدرت خداوند به محدوده محال ذاتی را ممکن نمیدانند. نظریه نظام احسن معتقد است «قدرت به محالات ذاتیه تعلق نمیگیرد». و نظریه (یا به قول صاحب آن تئودیه) محدوده محال منطقی «قدرت مطلق خداوند به مفهوم آفرینش محال منطقی نیست و از آنجا که محال منطقی، غیر ممکن است بنابراین دنیای بدون شر نیز محال است». (۱)

البته این اختلاف بین آنها نیز هست که نظریه نظام احسن اشاره ای به فلسفه وجوی شر ندارد اما نظریه محدوده محال اذعا دارد که فلسفه وجود شرور در جهان زمینه بروز خیرهای برتر است میتوان گفت این نظریه بر بسامدترین تکرار و بیشترین همداستانی را با دیدگاه نواندیشانه دینی دارد اما با این وجود افتراقاتی نیز بین آنها دیده میشود.

ابتنای نظریه نظام احسن بر این اصل است که «خداون احسن الخالقین» است و بنابراین نمیتواند چیزی غیر از بهترین نظام احسن را بیافریند اما تئودیه بهترین جهان ممکن معتقد است: «هیچ واقعیت آفریده شدهای نمیتواند همواره کامل باشد و دست کم در بر دارنده برخی از شرور است». (۲۲) در واقع همان گونه که علامه طباطبایی معتقد است در نظریه نظام احسن شرور امری ثانویه تلقی میگردد: «پس مخلوق بودن و حسن بودن متلازم در وجودند اما اگر قبجی عارض آن گردد به علت نسبتها و اضافات ثانوی و خارجی است». (۲۳) اما در تئودیه بهترین جهان ممکن هیچ واقعیت آفریده شدهای نمیتواند همواره کامل باشد بنابراین در ریشه شرور این دو نظریه با هم اختلاف نظر دارند.

۱. سوره انسان، آیه ۳.

۲. سوره کهف، آیه ۲۹.

ملازم نفس یا ناسازگار به نفس نیز جاری است و لذا خداوند فرمود: «وَاللَّهُ يَعْلَمُ: خدا می‌داند که در جهاد و در سایر چیزهایی که برای شما ناخوشایند است و خداوند به آنها امر کرده، خیر شماست، از این رو خداوند به آنها امر کرده است. و أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ:» و شما نمی‌دانید، لذا از آن آکراه دارید» (۲۵)

شر انگاری یا گمان به شر نیز در شمار نظریاتی است که با نظریات نواندیشانه سازگاری ندارد و نظریه مشابهی برای آن نمیتوان یافت. البته با تسامح فراوان میتوان نظریه آگزیستانسیالیسم به مسأله شر را در این گزاره با گمان به شر تا حدودی شبیه انگاشت: «دازاین نمیتواند فضا و محوطه درد را پایان ببخشد؛ اما میتواند دردها را تغییر دهد و یا حتی از آنها بکاهد. ما در این جستار یک درد را از بشر خواستیم که بکاهیم و آن این که دیگر غافلگیر نشود. همین که غافلگیر نشود و از پیش، حوادث را به عنوان در جهان بودن به رسمیت شناخته باشد، دیگر از اتفاقات تلخ، مصیبتی عظیم را برآشت نمی‌کند» (۲۴).

۴-۶- شر محصول جزئی نگری است

نظریه پنداشت ظهور شرور از جزئی نگری فی النفسه یک نظریه فلسفی است اما همان گونه که پیشتر نیز اشاره شد برخی از مفسران بدان پرداخته و آن را مورد توجه قرار داده‌اند چنان که محمد حسینی همدانی^۲ و محسن قرائتی از شمار آنان است. این نظریه بیان میدارد که: «شروری که در عالم طبیعت وجود دارد برای بعضی اشخاص و در برخی اوقات است لذا به گونه ای است که با وجود آنها، گونه [پدیده] به کار خویش ادامه می‌دهد. اما اگر نظام عالم در مقیاس کل، در نظر گرفته شود دیگر شری نیست»^۴

این نظریه با تئودیه «بهترین جهان ممکن» لایپ نیتس مشترک است چنان که نظریه بهترین جهان ممکن میگوید: «خداوند شرور طبیعی و اخلاقی را که جهانهای ممکن در بر دارند در فرایند مقایسه و ارزیابی همه این جهانها پیش بینی میکند و برای تحقق چنین جهانی موردی را انتخاب میکند که اجزای گوناگون سازندهاش حتی مؤلفههای شر آن بهترین کل را تشکیل داده باشند. این کل از آن جهت است که در یک دورنما از هستی اگر منصف باشیم، میان این جهان واقع شده است که همانا همین عالم پیش روی ماست؛ چرا که شرور این توانمندی را دارند تا چیزهای مهمتری به دست ما بدهند»^۵

در گزاره سوم نظریه محدوده محال منطقی نیز تشابهاتی (با تسامح) با نظریه یاد شده دیده میشود:

فلسفه وجود شرور در جهان زمینه بروز خیرهای برتر است؛ یعنی دستگاه آفرینش یا نظام جهان طبیعت به گونهای طراحی شده است که شرهای جزئی در کنار خیرهای کلی قرار گرفته است و تحقق هر خیر برتر منوط به شرور قلیل و اندک است به نحوی که اگر این شرور اتفاق نیفتد آن خیرهای برتر محق نمیشوند. به عنوان مثال شما اگر به تابلوی مونالیزا (اثر داوینچی) نگاه کنید کلیت آن را

ناپذیر است بنابراین پذیرش این خیر برتر وجود شرور اخلاقی را باعث میشود. تنها نکته ای که در این میانه وجود دارد ارتباطی است که بین شرور اخلاقی و شرور طبیعی در قرآن بیان شده است یعنی شرور اخلاقی منجر به بروز شرور طبیعی میشود و این نگاه منحصرأ مربوط به قرآن است و نواندیشان دینی به آن نپرداخته اند.

قرآن کریم میفرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ...»؛ به سبب آنچه دستهای مردم فراهم آورده فساد در خشکی و دریا نمودار شده است.

که در تفسیر آیه یاد شده آمده است: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ظهور فساد بلاها و مصائب و عقوبات و گرفتاری ها و شدائد و بیچارگی ها و درماندگی ها و پریشانی ها و امراض مهلکه و تسلط ظلمه و سلب نعم و قطع مطر و ضیق معیشت و نقصان ارزاق و سایر بلیات که سر تا سر جامعه را گرفته در اطراف دنیا نقاط زمین و صفحه دریا در اثر اعمال سیئه و اخلاق فاسده و عقائد باطله و ظلم و تعدی و ترک فرائض و اشتغال به ملامی و بی اعتنائی بدین و مقدسات دین و بی عفتی و بی عصمتی و ترک اداء حقوق و جنگ و جدال و خون ریزی و عداوت با یکدیگر و زد و خورد و قطع رحم و عقوق والدین و هزار مفسده دیگر که میفرماید: بما كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (۲۴)

۴-۵- گمان به شر به واسطه جهل

قرآن کریم تصریح دارد که بسیاری از پدیدههایی که انسان آنها را شر میانگارد برای او خیر است: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۶ و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمیدانید.

مفسران از آیه یاد شده چنین برداشت کرده‌اند که شر انگاشتن یا گمان به شر در برخی از موارد به واسطه جهل است نه به واسطه آن که آن پدیده به واقع و بالذات شر باشد. «(بدان چیزهایی که ملازم نفس و به آن سازگار است همه آنها محبوب و مطلوب انسان در مرتبه بشریت است و چیزهایی که با نفس ناسازگار است - هر چه که می‌خواهد باشد - در مرتبه بشریت نبوده و مکروه و ناپسند است، و بیشتر اوقات انسان آنچه را که با نفس یا قوه عاقله سازگار است یا نیست می‌داند. مثلاً جنگ و کارزار برای نفس مکروه و ناپسند است، چون احتمال می‌دهد که خودش و اعضایش تلف شده، یا در راه خسته شوند و یا در حین جنگ و در موقع ترس از دشمن، چیزهایی ناخوشایند از جنگجویان بشنوند، و غیر اینها. ولی فوائد جنگ را که عبارت است از تقویت قلب، انصاف به شجاعت، توکل بر خدا، توسل به او، تحصیل نیروی جوانمردی و بریدن نظر از آمال و آرزوها و غیر اینها از محامد و فضیلتی که به سبب جنگ حاصل شده و خیر و صلاح انسان است، نمی‌دانند. همین حکم در مورد سایر امور

۱. سوره روم، آیه ۴۱.

۲. بقره، آیه ۲۱۶.

۳. حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، ج ۴،

۴. قرائتی، محسن، تفسیر نوری، ج ۹، ص ۳۲.

۵. صدرالمتألهین، شرح هدایه الاثیریه ص ۴۰۲.

۶. علی هادوی، شر و بشر، ص ۴۹.

خبرخواه مطلق را زیر سؤال میبرد از این رو یا این خدا وجود ندارد یا اگر دارد از صفات یاد شده برخوردار نیست؛ گفتنی است این شبه در دوران معاصر توانسته است نظر بسیاری را به خود جلب کند تا آنجا که مارتین بوبر (۱۸۷۸ - ۱۹۶۵ م) فیلسوف یهودی الاصل اتریشی نظریه خسوف خداوند را مطرح ساخته است. آنچه مسلم است چه نظرات تفسیری، چه تئودیسوها و دفاعیهها و چه نظرات نواندیشانه همگی به دنبال جستن راهکاری برای میرا ساختن ساحت قدس الهی از نقص و در عین حال تثبیت خدا باوری بر پایه استدلال هستند و این وجه مشترک همه آنهاست. وجه اشتراکی دیگری که در میان آنها دیده میشود حادث بودن دانستن مسأله شر است؛ البته این مسأله وجه از عدمیت و نیست انگاری تا عرضیت و نسبی انگاری تفاوت دارد یعنی اصالتی برای شر به جز دیدگاه آگوستانیسم دیده نمی شود و همه تلاش دارند شر را محمولی فرض کنند که عارض شده است حال یا این عارض شدن جنبه انگاشتی دارد یعنی عدمی است یا محصول جهل است و یا این که این عارض شدن محصول اجتناب ناپذیر خصیصه های جهان مادی و حتی فعل انسانی است که این فعل هم ناشی از اختیار آدمی است که این اختیار برای او خیر برتر است و کسب این خیر برتر بدون عارضه تن دادن به شر اخلاقی امکان پذیر نیست. باید توجه نمود اگر چه نظرات تفسیری، تئودیسوها و دفاعیهها و نظرات نواندیشانه در راهبرد و رهیافت همدستان هستند و در اجزا میتوان تشابهاتی بین آنها یافته و باز نمود اما آنچه مسلم است وجوه افتراقی آنها بسیار بیشتر از اشتراکات آنهاست و البته همان گونه که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد اگر چه راهبرد آنها یکی است اما با توجه به این که آبشخور و منشأ آنها متفاوت است این افتراق اجتناب ناپذیر مینماید. با این تفصیل اگر بخواهیم صورتی از اشتراکات نظریات تفسیری و نظریات نواندیشانه ارایه کنیم میتوان به شرح زیر این صورت را ارایه کرد البته همان گونه که گفته شد این اشتراکات مربوط به جزئیات نظریات است:

۱. انتساب خیرات به خداوند با برخورداری از خیر هر چیز که از هستی برخوردار است؛
 ۲. نشأت گرفتن شر از عمل انسان و با شر به مفهوم به انحراف گراییدن چیزی که ذاتاً خیر است؛
 ۳. به رسمیت شناختن اصل اختیار البته این اختیار وجوهی دارد در نگاه تفسیری به اختیار آدمی که لاجرم موجب شر اخلاقی شده و به شر طبیعی هم منجر میشود پرداخته شده و در تئودیسها اختیار آدمی و فرشتگان و باز در نظرات نواندیشانه صرف اختیار آدمی؛
 ۴. نیست انگاری مسأله شر؛ البته تنها با مقدمه نخست تئودیسها طفیلی بودن شر؛
 ۵. شر لازمه نظام احسن و شر لازمه بهترین جان ممکن؛
 ۶. شر محصول جزئی نگری.
- ۲-۵- افتراقات نظرات تفسیری و نظرات نواندیشانه آنچه مسلم است در مقایسه این دو رشته از دیدگاهها باید توجه نمود که آبشخور و منشأ آنها با هم متفاوت است؛ مسلم است این

بسیار زیبا خواهید دید؛ اما اگر از نزدیک به آن نگاه کنید در برخی جاها رنگهای تیره میبینید و در برخی جاها رنگ روشن، برخی نقاط تاریک و برخی نقاط روشن است اما مسلم است برای این که این کلیت این تابلو با این زیبایی خلق شود وجود نقاط تاریک و رنگهای تیره در کنار رنگهای شاد و نقاط روشن لازم است. البته نظریه (یا تئودیسها) محدوده محال منطقی ابعاد گسترده ای دارد که همان گونه که پیش تر نیز در مقایسه با دیگر نظریه های تفسیری گفته شد میتوان آنها را با دیگر نظریات مقایسه و همچنین افتراقاتی را نیز بین این نظریه و نظریات تفسیری مشخص کرد. اما با توجه به وجه قیاسی با نظریه «شر محصول جزئی نگری» میتوان گفت که نظریه «محدوده محال منطقی» ابعادی بسیار وسیع تر از نظریه یاد شده داشته و شامل گزاره های دیگری نیز هست که در محدوده این نظریه نمیگنجد بنابراین مهمترین وجه افتراق آن چند بعدی بودن نیز محدوده محال منطقی نسبت به نظریه جزئی نگری است.

۷-۴- نسبی بودن خیر و شر

برخی از مفسران خیر و شر را فی نفسه امری نسبی تلقی کرده اند، بدین معنا که آنچه فرد از یک پدیده دریافت میکند موجب قضاوت وی در خصوص خیر بودن یا شر بودن یک پدیده میشود. علامه طباطبایی در این خصوص عقیده دارد: «با تأمل در برخی آیات قرآن روشن میشود که مصایب، بدیهای نیسیانند؛ به این معنا که انسانی که برخوردار از نعمتهای خدا (چون امنیت و سلامت و صحت و بینایی) است، خود را واجد میبیند و چون به خاطر حادثهای آن را از دست میدهد آن حادثه و مصیب را چیز بدی برای خود تشخیص میدهد؛ چون آمدن آن، مقارن با رفتن آن نعمت و فقد آن نعمت بود. اینجاست که پای فقدان و عدم به میان میآید و ما آن را به حادثه و مصیب نامبرده نسبت میدهیم»^۱.
نظریه نسبی بودن خیر و شر در بین نظرات نواندیشانه مورد مشابهی ندارد و تنها این دیدگاه را میتوان با یکی از دیدگاههای جلال الدین مولوی مقایسه کرد که به صورت کلی مسأله شر را نسبی قلمداد میکند چنان که در بیتی می سراید:

زهر مار آن مار را باشد حیات نسبتش با آدمی باشد ممات^۲

۵- بررسی کلی اشتراکات و افتراقات نظرات تفسیری و نواندیشانه در مسأله شر
پیشتر به صورت مورد موارد اشتراک و افتراق نظرات تفسیری و نظرات نواندیشانه (با لحاظ تئودیسوها و دفاعیهها) در مسأله شر بیان شد. در این مقال تلاش خواهد شد تا به صورت کلی اشتراکات و افتراقات این دیدگاهها بیان گردد.

۱-۵- اشتراکات نظرات تفسیری و نظرات نواندیشانه

مهم ترین وجه اشتراک نظرات تفسیری و نظرات نواندیشانه در خصوص مسأله شر، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بستن راه به شبهه خداناباوران در خصوص تناقض مطلق بودن قدرت، علم و خیرخواهی خداوند است؛ چرا که اساساً شبه آنان حول این محور شکل میگردد که وجود شرور در عالم وجود خدای قادر، عالم و

۲. جلال الدین مولوی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم.

۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۱، ص ۱۰۲.

تئودیه آگوستین بر دو مقدمه استوار است:

نخست) واقعیتی به نام شرور در عالم وجود ندارد؛ که این نظریه مشابهت زیادی با نظریه عدمی بودن و نیست انگاری شر دارد. دوم) آنچه به عنوان مصادیق شر در عالم وجود دارد و آدمی با آن رویارویی دارد حاصل خلقت خدا نیست بلکه محصول دگرگونی و تغییر کردن موجودات است:

شر زمانی به وجود می‌آید که مخوقات موجود، کارکرد خود را بدان شکل که طبعاً خلق شده‌اند از دست بدهند، بنابراین شر فقدان و کاستی متافیزیکی است و شر فقدان خیر است. (۲۶)

می‌توان گفت که تئودیه آگوستین زیربنایی برای ایجاد یک نظام اخلاقی است چرا که انسان بالقوه به منزله یک واقعیت موجود در عالم که صاحب اختیار است، قابل محدود شدن نیست؛ در واقع این نقص متافیزیکی شامل حال اختیار میشود که از پیش مشخص نیست که در سرش چه می‌گذرد و در نتیجه چه پیش خواهد آورد. آگوستین از این ماجرا بهره می‌گیرد تا آدمی را مشتاق کند که اگر از شرور خسته شده است، اختیار خود را به سمت خوب گزینشی آگاهانه ببرد. (۱۳)

آگوستین به این ترتیب می‌خواست خدا را از ماجرای شرور خارج و مبرا کند. او تأکید می‌کرد تمام آنچه مخلوق خداست ذاتاً نیکوست و برای تبریئه بیشتر خدا، پای اختیار را به مسئله باز کرد تا علیه اختیار فاش گوید و پرخاش کند. «شرور در آغاز در سطوحی از عالم پدید آمد که متضمن اختیار است: در سطح فرشتگان و نوع بشر بنا بر آنچه بیان شد آگوستین به دو نکته درباره شرور اشاره می‌کند که هر دو با یک پیش فرض طرح شده‌اند: «تبریئه خدا». نکته نخست آنکه واقعیتی به نام شرور در عالم موجود نیست. نکته دوم آنکه اگر عالم و آدم با شرور سروکله می‌زنند و حتی رویارویی عمیق با آن دارند، این حاصل خلقت خدا نیست؛ بلکه محصول دگرگونی و تغییر کردن موجودات است.

۱-۲-۶- شرور لازمه کمال

تئودیه ضرورت شر بر حصول کمال توسط ایرنائوس قدیس (۲۰۲ م - ۱۲۵ م) مطرح شد. ایرنائوس به دو مرحله در آفرینش نوع بشر قائل بود. در مرحله نخست افراد بشر به عنوان حیوانات هوشمندی که دارای استعداد تکامل اخلاقی روحی فراوان بودند، با هر عرصه هستی گذاشتند؛ آنان آدم و حوای کامل پیش از هیبوط نبودند؛ بلکه موجودات نابالغ و کمال نایافته‌ای بودند که در آغاز یک فرایند طولانی رشد و تکامل قرار داشتند. در مرحله دوم خلقت که هم اکنون در جریان است، آنان به تریج از طریق پاسخهای آزادانه خود از حیوانات انسان نمابه فرزندان خداوند استحال می‌یابند. (۱۵)

ایرنائوس معتقد است که برای کمال به حضور شرور نیاز داریم؛ آنها هستند تا برنامه جامع خداوند درباره انسان پیاده سازی شود. آدم و مخلوقات نخستین معصوم و نابالغ بودند و این امتیاز را داشتند که از طریق عشق به خداوند و هم نوعانشان کمال یابند؛ اما نباید تصور کرد که معصومیت نخستین مساوی با کمال است؛ بنابراین نباید شرور را نوعی انحطاط از حالت خلوص و خیریت به شمار آور بلکه باید آن را مرحله‌ای اجتناب ناپذیر در مسیر تکامل و تنازع بشر دانست. (۱۲)

که دیدگاههای تفسیری بر مبنای متن مقدس (قرآن کریم) و فرض مسلم دانستن صحت آن شکل گرفته است؛ یعنی دیدگاههای تفسیری نمیتواند پا را فراتر از متونی که به تفسیر آن نشسته است فراتر بگذارد. این محدودیت در خصوص تئودیهها، دفاعیهها و نظرات نواندیشانه وجود ندارد؛ شاید در بادی امر این مسأله به نظر برسد که تئودیهها نیز بر اساس متون مقدس شکل گرفته است اما پر واضح است که ماهیت قرآن با متون مقدس مسیحی متفاوت است و از این نظر نمیتوان آنها را با هم مقایسه کرد. افتراق و تفاوت دیگری که بین آنها وجود دارد در این مسأله است که در برخی از دیدگاههای تفسیری تلاش برای نادیده گرفتن شر وجود دارد این تلاش از عدمی دانستن شر که البته در تئودیه طفیلی بودن شر نیز وجود دارد تا محصول جهل دانستن شر نوسان دارد اما در دیدگاه های نواندیشانه (نه تئودیه) این نگاه وجود ندارد و نواندیشان به عنوان یک واقعیت به شر مینگرند نه این که در صدد انکار آن باشند. نکته افتراق دیگری که در بین نظرات تفسیری و نواندیشانه وجود دارد این است که برخی از دیدگاه های تفسیری به وجه نقصان گونه شر پراخته شده اما در مقابل در برخی از دیدگاه های نو اندیشانه شر زمینه ای برای استکمال روحی آدمی فرض شده است. برای صورت بندی افتراق نظرات تفسیری با نظرات نو اندیشانه میتوان دو صورت ارایه کرد؛ نخست صورت آرا و اندیشههایی که نه در جزئیات و نه در کلیات مشابهتی با دیگر نظریات ندارند و دوم موارد افتراق نظریاتی که دارای نقاط اشتراک هستند.

۶-۱-۶- شر آفرینی تئودیههای رایج و ارتباط آن با بنیانهای اعتقادی

۱-۶-۱- تئودیهها و دفاعیههای مسأله شر

تئودیه اصطلاحی متشکل از دو واژه «theos» به معنای خدا و «dike» به معنای عدالت است و در برگردان آن به «نظریه عدال الهی» ترجمه شده است. در تئودیه نظریه پردازان اصرار و التجا دارد که پاسخ خود به مسأله شر را موجهترین پاسخ به شرور بداند اما ددر دفاعیه این مهم با تعصب کمتری دنبال میشود به ارایه پاسخ به مسأله شر پرداخته میشود اما اصراری وجود ندارد که این پاسخ الا و لابد بهترین و برترین پاسخ به مسأله شر است. (۱۴)

۱-۶-۱-۶- طفیلی بودن شرور

سنت آگوستین یا آگوستین قدیس (۳۴۵ - ۴۳۰ م) تئودیههای مطرح میکند که مبنای آن بر عدم وجود شر در عالم استوار است چرا که عالم مخلوق خدایی است که سراسر خیر مطلق است و ممکن نیست از خیر مطلق چیزی جز خیر صادر شود؛ در نتیجه این عالم و هر چه در زمین و آسمان است خیر است و آنچه شر است در واقع موجود نیست. (۱۳) آگوستین درباره خلقت بر این باور بود که عالم از عدم خلق شده است و همین خلق از عدم، دلیلی برای دگرگونی و تغییرپذیری موجود است و ذاتاً چیز شری در عالم خلق نشده است. هر چیز که از هستی برخوردار است در حد خود بهره‌ای از خیر دارد؛ مگر آن که به تاهی یا فساد دچار شده باشد. شر را خداوند در عالم ایجاد نکرده بلکه شر، به انحراف گراییدن چیزی است که ذاتاً خیر است... نایبایی یک چیز موجود نیست، بلکه فقدان چشم است که فی نفسه خیر است. (۱۴)

از نگاه آگوستین شرور در سطوحی از عالم پدید آمد که متضمن اختیار است در سطح فرشتگان و نوع بشر. (۲۵)

ممکن است خداوند قادر نباشد جهانی بیافریند که واجد خیر اخلاقی باشد [خیرهایی که از سر اختیار انجام شوند] یا خیرش به اندازه خیرهای اخلاقی عالم واقع باش و در عین حال حاوی هیچ شری نباشد.

دفاعیه پلانتینگا مشتمل بر دو پیش فرض است:

یک) اختیار یک خیر است؛

دو) جهانی که در آن انسانها مختاراند (و در آن مختارانه، بیشتر، اعمال نیک انجام میدهند تا اعمال بد) از جهانی که رد آن انسانها ماشینوار فقط به راه راست میروند ارزشمند تر است. (۲۷)

مختار بودن آدمی یعنی این که خداوند عاقدانه قدرت خودش را تحدید کرده است بنابراین اگر من در زمانی خاص مختارانه میتوانم فلان کار را انجام دهم خداوند نمیخواهد یا نمیتواند کاری انجام دهد که من در آن زمان بهمان کار را انجام دهم چون اگر چنین شود اصل مختار بودن آدمی تحت الشعاع قرار میگیرد و چنان چه این مداخله از سوی خداوند صورت گیرد دیگر آدمی مختار نیست که با اختیار خود دست به انتخاب و انجام کاری بزند و از این رو با یک ماشین تفاوت چندانی نخواهد داشت.

این دفاعیه از سوی سوئین برن (زاده ۱۹۳۴ م) نیز ارایه شده است به این ترتیب که شر لازمه خیرهای برتر است البته مشروط به این که اختیار وجود داشته باشد

۲-۶-۳- شرآفرینی تئودیه‌های رایج و ارتباط آن با بنیان‌های اعتقادی (بحث موردی بیماری کرونا)

مسئله شر دینی به صورت عمومی و شیعی بالخصوص، یک مسئله تاریخی است و قرن‌ها در فلسفه و کلام و الهیات اسلامی و غیراسلامی بحث می‌شد. در این روزها به علت شیوع ویروس کرونا و تحولاتی که در کل جهان ایجاد شد، مسئله شرور دوباره به صورت برجسته و جدی در رسانه‌ها هم در سطح نخبگان و هم فرهیختگان و هم در سطح عموم مردم در رسانه‌ها مطرح گشته است؛ به همین خاطر پرداختن به این بحث و بازتقریری از مباحث گذشته و رهیافت‌های جدیدی که در فلسفه و کلام امروز فیلسوفان و نواندیشان به آن رسیده‌اند ضرورتی است که قابل انکار نیست، به‌خصوص این که بعضی از نواندیشان و فکری همچنان اعتقاد دارند، مسئله شرور یک مسئله حل نشده در توحید الهی است. اگر بخواهیم خدای متعال از این شرور و بدی‌ها و رنج‌ها و ناراحتی که گریبان گیر آن است، پاک کنیم و بگوییم خدا مقصر این‌ها نیست، باید گفت خدا فاعل این‌ها نیست و بعضی‌ها گفتند خدا علت غایی است و علت این حوادث است. شرور گراف را در بحران کرونا می‌توان دید. مثلاً گفته می‌شود که در روز چندصد هزار نفر در جهان ادر اثر بتلا به ویروس کرونا جان خودشان از دست می‌دهند. اما الان می‌گویند آمار واقعی کشتار ویروس کرونا بین ۳ تا ۷ برابر آمار رسمی است. این قضیه را می‌شد با یک واکسیناسیون سراسری سریع و کارآمد جلوگیری کرد ولی این کار را به دلایل ایدئولوژیک نکردند. به همین خاطر این شر گراف و بیهوده است. این متفاوت از موقعیتی است که مثلاً فردی بخواهد در آزمون فوق لیسانس یا دکتری یا آزمون سراسری دانشگاه‌ها موفق شود؛ او یک یا دو سال باید نه مهمانی برود، نه فیلم و سریال ببیند و نه با رفقاییش وقت

بنابراین برای رسیدن به کمال شرور لازم است و برای امکان رسیدن به کمال، نقص باید وجود داشته باشد؛ از این رو خداوند تعمداً آدمی را به دور از کمال خلق کرده است. وفق این نظریه، خداوند کمال مطلق است و آدم تلاش میکند «شبهه» به خداوند شود. این تلاش برای تشبه یعنی خداوند آدمی را ور از خود آفریده است و برای این تبعید معرفتی حکمت و دلیل داشته است. بنابراین، دلیل این تبعی، خیرخواهی برای آدمیان است. لذت برن از اختیار، آن چیزی است که در پس دداستان خلقت عالم است و این مهم رد فضایی امکان ظهور دارد که هجمهای از وسووها و دامهای بلا دور تا دور آدمی حلقه بزنند و مانع او شوند ولی با این همه آدمی باید کار دیگری انجام دهد و فتح دیگری بکند. فتح فضایل به مراتب زیباتر از داشتن آنهاست. آدمی چونان کواکب و اجرام فلکی، چونان درختان و نباتات، جبر در سجده‌گزاری ندارد، دعوت خددا را میفهمد، نور معرفت را میبیند، صدای ایمان به گوشش میرسد و در نهایت به رقص سجده و تعظیم در برابر خدایش حاضر می‌شود. (۱۳) برای این خیر محض او باید شرور را در عالم نقص در خو تاب آورد و بپذیرد.

۱-۳-۶- بهترین جهان ممکن

بهترین جهان ممکن تئودیه‌های است که توسط لایپ نیتس (۱۷۱۶ - ۱۶۴۶ م) فیلسوف آلمانی مطرح شد این تئودیه به نقل از پترسون چنین است:

جهان ممکن وضع امور ممکن و بنیادینی است از جهان کامل که در طول زمانهای گذشته، حال و آینده وجود داشته است. قدرت مطلق خداوند ضامن این واقعیت است که خداوند قادر است هر جهان ممکن را از میان بینهایت وضع موجود به فعلیت برساند. علم مطلق خداوند تضمین میکند که به تمامی جهانهای ممکن که میتوانست بیافریند، اشراف دارد و لذا جهان منطقاً ممکن، در واقع بهترین جهان در میان سایر جهانهای دیگر خواهد بود. (۱۶)

لایپ نیتس علیرغم بیان این تئودیه اذعان دارد که هیچ واقعیت آفریده شده‌ای نمیتواند همواره کامل باشد و دست کم در بر دارنده برخی از شرور است؛ یعنی شر متافیزیکی. بر طبق نظریه لایپ نیتس قدرت و خیرخواهی خداوند ضامن این امر است که همواره جهانی را برمیگزیند که مشتمل بر بهترین هماهنگی میان خیر و شر است. لایپ نیتس خدا را آفریننده جهانی در برگیرنده مقدار اندکی شر جهت مطلوب بودن به حساب می‌آورد. (۱۶)

خداوند شرور طبیعی و اخلاقی را که جهانهای ممکن در بر دارند در فرایند مقایسه و ارزیابی همه این جهانها پیش بینی میکند و برای تحقق چنین جهانی موردی را انتخاب میکند که اجزای گوناگون سازندهاش حتی مؤلفه‌های شر آن بهترین کل را تشکیل داده باشند. این کل از آن جهت است که در یک دورنما از هستی اگر منصف باشیم، میان این جهان واقع شده است که همانا همین عالم پیش روی ماست؛ چرا که شرور این توانمندی را ددارند تا چیزهای مهمتری به دست ما بدهند. (۱۵)

۱-۴-۶- شرور لازمه مختار بودن (دفاعیه اختیار آزاد)

دفاعیه اختیار آزاد که توسط آلون پلانتینگا (زاده ۱۹۳۲ م) مطرح گردید به صورت اجمال مبتنی بر این گزاره است که پیدایش شرور لازمه اجتناب ناپذیر بودن مختار بودن آدمی است. صورت بندی دفاعیه او چنین است:

جاهلان، ضعیف و سست پیدا می‌کند و گاهی هم به معنی ذوق، البته این ذوق به چه معنا است؟ یک وقت ذوق به معنی چشیدن و گاهی به معنای سلیقه است. این کاربرد از ذوق گاهی ممکن است درست نباشد. در خیلی از بحث‌های عرفانی این حرف‌ها را جهله صوفیه می‌دانند و می‌نالند که حرف‌های بزرگی در یک تبیین و تقریرهای ناشیانه خیلی ساده‌ای قرار گرفته است؛ یعنی یک وقت می‌توانی یک تقریر عامیانه‌ای پیدا کنی که احساس دردی وجود ندارد، این را عارف نمی‌خواهد بگوید. اما یک وقتی در یک سطح فراتری که همه این‌ها را دلیلی می‌کند. می‌گوید من این درد را می‌پسندم یا برای آن تعبیر قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ خَلِيٍّ لَطِيفِي است، می‌گوید دوست داشتنی‌تر است. اگر در این قصه مقداری عمیق بشوی، دیگر رنج به معنای واقعی را نمی‌بینی؛ به عبارتی هر چه از دوست رسد نیکوست و این دوست داشتنی‌تر است، ادبیات، کلام، سخن، این‌ها بار معنایی دارد. این طوری نیست که ضیق لفظی داشته باشد که حضرت یوسف این‌گونه حرف می‌زند. زندان هم برایش در واقع دوست داشتنی است؛ چون یک فراغتی به وجود آمده که می‌تواند با محبوب خودش راحت‌تر خلوت کند. در هر صورت نگاه، قابل تقریرهای متفاوتی است و سطح تبیین متفاوتی است. لذا می‌توان تقریری با ادبیات دینی کاملاً سازگار یا تقریری خیلی سطحی و عامیانه که ناسازگار با متون دینی باشد.

نتیجه‌گیری

اصطلاح خیر و شر در ادبیات قرآن، در آیات فراوانی مورد استفاده قرار گرفته است؛ گفتنی است این وجه استعمال فراگیری بیشتری نسبت به مفهوم اصطلاحی شر دارد از این رو در برخی از موارد مشاهده می‌شود که اندیشمندان مختلف و بویژه مفسران برداشتهای متفاوتی از این آیات داشته‌اند که این مهم به جهت کاربرد گسترده مفهوم خیر و شر در قرآن و همچنین فراگیری مفهوم مستفاد از آن در ادبیات قرآنی بروز نموده است. از مصادیق شر در قرآن می‌توان به: شر به مفهوم آنچه ناخوشایند و بد «الَّذِينَ يَحْسُرُونَ عَلَىٰ وَجْهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا». آنچه ضرر میرساند: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ * مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ». شر به مفهوم بدسگالی و بدکارگی: «وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رَجُلًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ» و نیز به مفهوم بلا و ابتلا: «وَلَوْ يَعْلَمُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَعْجَلَهُمْ بِالْخَيْرِ لَفَضَّلْنَاهُمْ أَجْلَهُمْ» اشاره کرد. از دیدگاه مفسران هفت دیدگاه در خصوص شر مطرح شده است که عبارت است از:

- انتساب خیرات به خداوند و انتساب شر به عمل انسان؛
 - نستانگاری مسأله شر؛
 - شر لازمه نظام احسن و جهان مادی؛
 - رابطه شر اخلاقی و آزادی انسان و اختیار او؛
 - گمان به شر به واسطه جهل؛
 - شر محصول جزئی‌نگری؛
 - خیر و نسبی بودن شر
- در مقابل نظرات تفسیری ارایه شده در خصوص شر تئودیسها، دفاعیهها و دیدگاههای نواندیشان دینی قرار دارد.

بگذرانند. این هم بالاخره نوعی شر است اما شر گزاف نیست (البته اگر فرض کنیم که اصل برقراری کنکور، راه معقولی برای جذب دانشجو بوده باشد) بلکه خیری می‌رساند و لازمه آن خیر، که پذیرش در دانشگاه است، شر است. اما این که ۴-۵ هزار نفر در روز کشته شوند برای این که حکومت نمی‌خواهد به دلایل ایدئولوژیک واکسن وارد کند، این شری برای هیچ است، شر گزاف است.

چرا خداوند (یا حکومت فرضاً خدایی) چنین شری را وارد می‌کند، آن هم بر کشوری که برای دفاع از آب و خاکش این همه کشته داده است و برای «اعلای کلمه توحید» در انقلاب ۵۷ این همه خون داده است؟ یعنی گویا به نظر می‌رسد که ایرانیان برای خدا خیلی مایه گذاشته‌اند، اما در مقابل، وضعشان از دیگر کشورها بدتر است، از دیگر کشورهایی که به نظر می‌رسد بی‌خدا هستند یا حداقل خدا را با آن تلقی شیعی، که به نظر شاید تلقی قابل دفاع‌تری باشد، قبول ندارند. چرا این اتفاق رخ داده است؟ این اصطلاحاً مسئله شر برای مسلمانان است که شعبه‌ای از مسئله کلی شر است.

در اعتقادات دینی چه برگرفته از کتاب و سنت و چه کلام و فلسفه الهی، در این که یکی از اوصاف الهی؛ یعنی خیرخواه بودن خدا و اخلاقی بودن، فیلسوفان و متأله و متکلمان مسلمان با هم اختلاف نظری ندارند؛ یعنی در نگره ما خداوند یک موجود اخلاقی و خیرخواه است. لذا اگر خداوند یک موجود خیرخواه است، حال این وجود شرور، چه شرور انسانی و چه شرور طبیعی غیرانسانی که موجب رنج‌ها و دردها و ناراحتی‌هایی که برای بشر می‌شود این موارد چه توجیهی دارد؟ بعضی این گونه استناد می‌کنند که خدای توصیف شده از طرف متألهان، خدایی است که قادر مطلق، عالم مطلق و خیرخواه مطلق است. پس این خدای قادر مطلق و عادل و عالم و خیرخواه مطلق چرا برای این شرور کاری نمی‌کند؟ شروری که بواسطه قدرت دادن به انسان‌های شرور و گاهی از طریق حوادث طبیعی، انسان‌ها و موجودات بی‌گناهی خیلی وقت‌ها از بین می‌برد و برای آن‌ها درد و ناراحتی ایجاد می‌کند. اگر این خدا به اصطلاح می‌تواند جلوی این شرور را بگیرد و نمی‌گیرد. این در خیرخواهی خدا خلل و تردید ایجاد می‌کند و اگر نمی‌تواند جلوی شر را بگیرد قادر مطلق نیست و اگر نمی‌داند چگونه باید کنترل و متوقف کند، باید در علم مطلق او تردید کرد. در این راستا بعضی‌ها مثل متصوفه یا کسانی که گرایش عرفانی دارند، می‌خواهند به‌طور کلی مفهوم شرور و رنج را به گونه‌ای معنا کنند که از معنا تهی است که بگویند در عالم اصلاً رنجی نیست و آن چیزی که شما تصور می‌کنید رنج و درد هست تصور شماسست و در واقع شر نیست. **P** وَتَبْلُوَكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً **O**؛ یعنی با خیر و شر شما را آزمایش می‌کنیم. آیا شر به همان معنای ارتکازی در ادبیات دینی ما این پذیرفته شده است؛ یعنی ما باید بگوییم که شر واقعاً وجود دارد یا نه؟ شاید به لحاظ وجودشناسی شر نیست، دعوی ما در مباحث معرفت‌شناختی است و این که تصور ما از شر چیست و چه معانی می‌تواند داشته باشد.

در نگاه عرفانی به جای بحث عقلی، بحث عاطفی، ملموس‌تر و دلپذیرتر بحث می‌کنند و در واقع به یک انسان گفته می‌شود که تو داری شر نگاه می‌کنی، در حالی که شر نیست. البته وقتی که گفته می‌شود نگاه عرفانی، همین مطالب عرفانی گاهی یک تقریرات

برسد که تئودیه‌ها نیز بر اساس متون مقدس شکل گرفته است اما پر واضح است که ماهیت قرآن با متون مقدس مسیحی متفاوت است و از این نظر نمیتوان آنها را با هم مقایسه کرد. افتراق و تفاوت دیگری که بین آنها وجود دارد در این مسأله است که در برخی از دیدگاههای تفسیری تلاش برای نادیده گرفتن شر وجود دارد این تلاش از عدمی دانستن شر که البته در تئودیه طفیلی بودن شر نیز وجود دارد تا محصول جهل دانستن شر نوسان دارد اما در دیدگاه های نواندیشانه (نه تئودیه) این نگاه وجود ندارد و نواندیشان به عنوان یک واقعیت به شر مینگرند نه این که در صدد انکار آن باشند. نکته افتراق دیگری که در بین نظرات تفسیری و نواندیشانه وجود دارد این است که برخی از دیدگاه های تفسیری به وجه نقصان گونه شر پراخته شده اما در مقابل در برخی از دیدگاه های نواندیشانه شر زمینه ای برای استکمال روحی آدمی فرض شده است. برای صورت بندی افتراق نظرات تفسیری با نظرات نو اندیشانه میتوان دو صورت ارایه کرد؛ نخست صورت آرا و اندیشههایی که نه در جزئیات و نه در کلیات مشابهتی با دیگر نظریات ندارند و دوم موارد افتراق نظریاتی که دارای نقاط اشتراک هستند. نظریات فاقد مشابهت در نظریات تفسیری عبارتاند از گمان به شر به واسطه جهل و نسبی بودن خیر و شر. البته این نظریه با برخی از نظریات عرفانی همخوانی دارد. نظریات نواندیشانه فاقد مشابهت هم عبارتاند از شر ضرورت استکمال روح آدمی و نگاه اگزیستانسیال به مسأله شر. گفتمانی است برخی از اجزای این نظریه را میتوان با تسامح بسیار میتوان با نظریات گمان به شر به واسطه جهل و نسبی بودن خیر و شر شبیه انگاشت اما واقعیت آن است که کلیت این نظریه مشابهتی با نظریات تفسیری ندارد.

References

1. Plato P. translated by Hassan Fathi. Tehran: Book Translation and Publishing Company.
2. Tabatabaei MH. Tafsir al-Mizan. translated by Mohammad Bagher Mousavi Hamdani. Tehran: Raja Cultural Publishing Center. 1363.
3. Sadr al-Din Shirazi MBI. Description of the Principles of Kafi, by Mohammad Khajawi. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. 1370.
4. Pilin D. Fundamentals of the Philosophy of Religion. translated by the group of translators. Qom: Bostan Kitab. 2013.
5. Bahrani SH. Al-Barhan Fi Tafsir al-Qur'an. Tehran: Baath Foundation Publications. 1415.
6. Haspers J. An Introduction to Philosophical Analysis. translated by Musa Akrami, Tehran: New Design. 2010.

مهم ترین وجه اشتراک نظرات تفسیری و نظرات نواندیشانه در خصوص مسأله شر، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بستن راه به شبهه خداناباوران در خصوص تناقض مطلق بودن قدرت، علم و خیرخواهی خداوند است؛ چرا که اساساً شبه آنان حول این محور شکل میگردد که وجود شرور در عالم وجود خدای قادر، عالم و خیرخواه مطلق را زیر سؤال میبرد از این رو یا این خدا وجود ندارد یا اگر دارد از صفات یاد شده برخوردار نیست؛ وجه اشتراکی دیگری که در میان آنها دیده میشود حادث بودن دانستن مسأله شر است؛ البته این مسأله وجه از عدمیت و نیست انگاری تا عرضیت و نسبی انگاری تفاوت دارد یعنی اصالتی برای شر به جز دیدگاه اگزیستانسیال دیده نمی شود و همه تلاش دارند شر را محمولی فرض کنند که عارض شده است حال یا این عارض شدن جنبه انگاشتی دارد یعنی عدمی است یا محصول جهل است و یا این که این عارض شدن محصول اجتناب ناپذیر خصیصه های جهان مادی و حتی فعل انسانی است که این فعل هم ناشی از اختیار آدمی است که این اختیار برای او خیر برتر است و کسب این خیر برتر بدون عارضه تن دادن به شر اخلاقی امکان پذیر نیست. باید توجه نمود اگر چه نظرات تفسیری، تئودیهها و دفاعیهها و نظرات نواندیشانه در راهبرد و رهیافت همداستان هستند و در اجزا میتوان تشابهاتی بین آنها یافته و باز نمود اما آنچه مسلم است وجوه افتراقی آنها بسیار بیشتر از اشتراکات آنهاست و البته همان گونه که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد اگر چه راهبرد آنها یکی است اما با توجه به این که آبشخور و منشأ آنها متفاوت است این افتراق اجتناب ناپذیر مینماید. با این تفصیل اگر بخواهیم صورتی از اشتراکات نظریات تفسیری و نظریات نواندیشانه ارایه کنیم میتوان به شرح زیر این صورت را ارایه کرد البته همان گونه که گفته شد این اشتراکات مربوط به جزئیات نظریات است:

۷. انتساب خیرات به خداوند با برخورداری از خیر هر چیز که از هستی برخوردار است؛
۱. نشأت گرفتن شر از عمل انسان و با شر به مفهوم به انحراف گراییدن چیزی که ذاتاً خیر است؛
۲. به رسمیت شناختن اصل اختیار
- البته این اختیار وجوهی دارد در نگاه تفسیری به اختیار آدمی که لاجرم موجب شر اخلاقی شده و به شر طبیعی هم منجر میشود پرداخته شده و در تئودیه اختیار آدمی و فرشتگان و باز در نظرات نواندیشانه صرف اختیار آدمی؛
۳. نیست انگاری مسأله شر؛ البته تنها با مقدمه نخست تئودیه طفیلی بودن شر؛
۴. شر لازمه نظام احسن و شر لازمه بهترین جان ممکن؛
۵. شر محصول جزئی نگری.

در خصوص افتراقات آنها نیز در مقایسه این دو رشته از دیدگاهها باید توجه نمود که آبشخور و منشأ آنها با هم متفاوت است؛ مسلم است این که دیدگاههای تفسیری بر مبنای متن مقدس (قرآن کریم) و فرض مسلم دانستن صحت آن شکل گرفته است؛ یعنی دیدگاههای تفسیری نمیتواند پا را فراتر از متونی که به تفسیر آن نشسته است فراتر بگذارد. این محدودیت در خصوص تئودیهها، دفاعیهها و نظرات نواندیشانه وجود ندارد؛ شاید در بادی امر این مسأله به نظر

22. Peterson M. Translated by Ahmad Naraghi and Ebrahim Soltani, Tehran: New Design. 2018.
23. Soroush AK. The Problem of Evil, video lecture at the Islamic Center of Northern California. November 26. 2018
24. Tabatabayi MH. Translation of Tafsir al-Mizan. 20 volumes. Qom seminary teachers' society, Islamic publishing office - Iran - Qom, print: 5. 1374.
25. Tayyeb A H. Tayyeb Bayan fi Tafsir al-Qur'an. Tehran: Print: 2, Islam Publishing House. 1369.
26. Qaraati M. Tafsir Noor. Tehran: Lessons from the Qur'an Cultural Center. 1388.
27. Naraghi A and Soltani I. Philosophical Words, Collection of Essays, Alvin Plantinga, "God, Possible Worlds and the Problem of Evil". Tehran: Sarat Cultural Institute. 1374.
7. Kadivar M. God and evil. audio speech on Telegram channel. Bita,
8. Jafari MT. Predestination and free will., Qom: Dar Tabligh al-Islamiya., 1352.
9. Motahari M. collection of works. Tehran: Sadra. 1379.
10. Karimzadeh Qaramli GA. Examination of the problem of the non-existence of evil in the philosophical approach based on Mullah Sadra's point of view. Philosophy of Religion. 2016. Volume 14. Issue 2.
11. Peterson M and others. religious belief and intellect. translated by Ebrahim Soltani and Ahmad Naraghi. Tehran: New Design. 2018.
12. Patterson M. God and Evil. translated by Yadaleh and Alireza Faraji, Ilam: Risman. 2013.
13. Hadavi A. Evil and humanity (an existentialist answer to the problem of evil). Tehran: Pileh. 2019.
14. Hadavi A. Evil and Human Existentialist Answer to the Problem of Evil (Philosophy of Religion). Pilleh Publications. Tehran. 1400.
15. Hick J. Philosophy of Religion. translated by Behzad Saleki. Tehran: Hoda Publications. 3rd edition. 2011.
16. Sharifzadeh R and Hojjati SMA. Plantinga and the Logical Problem of Evil, Jetsars of Philosophy of Religion. Research Institute of Humanities and Cultural Studies. 2012. Year 1, Volume 2.
17. Plantinga A. God, Possible Worlds and the Problem of Evil, Philosophical Words. compiled by Ahmad Naraghi and Ibrahim Soltani. p. 206.
18. Faiz Kashani MM. Tafsir Al-Safi. Tehran: Sadr Publications. 1415.
19. Javadi Amoli A. Ten essays on the origin and resurrection. Qom: Al-Zahra Publications. 1372.
20. Ibn Tavus AIM. Allahouf Ali Qatali Al-Tofouf. Tehran: Jahan, Bita.
21. Hick J. Philosophy of Religion. translated by Behzad Saleki. Tehran: Al-Mahdi. 2019.